

حقوق بین الملل خصوصی

مسائل ذیل است (ازدواج . وضعیت اموال بین زوجین - طلاق - افتراق جهیزیه - ابوت - نسبت تبنی - اهلیت قضائی - رشد - قیمومت - ولایت حجر - حق میراث در نتیجه وصیت یا بدون وصیت . تفریق میراث یادارائی) گاه میشود که در عهدنامه تعریف بعمل نیامده ولی مراجعه به قانون کشور دیگر میشود .

مثلا قرار داد منعقد بین فرانسه و ایتالی در ۱۹۳۰ راجع باجرا احکام مقرر میدارد تشخیص آنکه آیا دعوی تجارتي است باید بر حسب قانون کشوری که در آنجا دعوی اقامه شده بعمل آید .

۲ - بدست آوردن قنون خارجی و احراز مفاد آن .

برای بدست آوردن حقوق خارجی باید به منابع آن رجوع نمود . منابع حقوق به طور کلی از این - قرار است :

قانون مدون - عرف و عادت - ربه قضائی دادگاه ها - در بعضی از کشور ها عقاید علماء نیز از زمره آن شمرده میشود .

منابع مدون

در اینجا دو اشکال پیش میآید :

الف - قوانین خارجی معمولا بزبانهای بیگانه نوشته شده و چون قاضی مکلف نیست که زبان خارجی را بداند

لزوم اجازه ازدواج در قانون مدنی آن کشور پیش بینی شده و دولت آلمان با در نظر گرفتن این نکته در عهدنامه شرکت کرده است از این مثال نتیجه میگردد که در عهدنامه نباید هیچ وقت کلماتی استعمال کرد که هر يك از طرفین بتوانند برای آن معانی خاصی قائل شوند و اگر چنین کلماتی استعمال شد معانی آن نیز باید معلوم گردد حال فرض میکنیم که در خود عهدنامه معانی کلماتی که استعمال شده پیش بینی شده باشد - این ربه بسیار منطقی است و از انگلستان اقتباس شده در انگلستان حتی در قوانین داخلی معانی تمبیراتی را که مینمایند ضمن قانون پیش بینی میکنند - در قرار داد اقامت بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت سویس ماده ۸ مقرر شده که راجع بحقوق شخصی و خانوادگی و ارثی اتباع هر يك از طرفین متماهدین در خاک طرف معاهد دیگر تابع مقررات قوانین کشور متبوع خود میباشد و طرف متعاهد دیگر نمیتواند از اعمال قوانین مزبور منحرف بشود بالاخره در آخر ماده اضافه شده است - حقوق شخصی ، خانوادگی و ارثی بمباراة الاخری مربوط باحوال شخصیة مشتمل بر مسائل ذیل است :

ازدواج - ترتیب اموال زوجین طلاق - افتراق جهیزیه - ابوت - نسبت قبولی فرزندی - اهلیت حقوقی - بلوغ - ولایت - و قیمومت حجر - حو وراثت بموجب وصیت نامه و یا بدون وصیت . نامه تسویه و تقسیم ماترك و با اموال بطور عموم .

همینطور در قرار داد منعقد بین ایران و یونان صوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۰ در ماده ۵ قید شده که احوال شخصیة متضمن

مجبور است به ترجمه هائیکه کم و بیش ناقص است قناعت کند بملاوه چون اصولی که در کشورها موجود است مختلف میباشد و اصطلاحات حقوقی هر زبانی با رعایت آن اصول وضع شده ترجمه که از قوانین بیگانه میشود درست مفهوم و مقصود آنها را نمیرساند.

ب - باید دید که آیا قانون مورد استناد موجود بوده و با قانون اساسی کشور مربوطه موافقت داشته و بر طبق اصول انتشار پیدا کرده است؟ مثلاً فرض میکنیم که دعوائی در دادگاه ایران مطرح شود و یکی از طرفین دعوی بقانون بیگانه متوسل گردد طرف دیگر بگوید چنین قانونی موجود نیست و یا بر خلاف قانون کشور مربوطه است چگونه قاضی ایران با نداشتن وسائل میتواند این نوع مسائل را از روی جزم حل کند، بر فرض که وجود قانون مورد استناد با مدارک ارائه شده از طرف شخص ذینفع، محرز شود قاضی ما چگونه میتواند موافقت قانون مورد بحث را با قانون اساسی کشور مربوطه احراز نماید برای حل این قضیه دو فرض ممکن است پیش بیاید:

۱ - مقام صلاحیت داری برای رسیدگی بقانون عادی و موافقت آن با قانون اساسی در کشور مربوطه موجود است مثل آمریکا در این صورت قاضی ایران حل قضیه را نزد خود موکول به تشخیص مقام مزبور مینماید و شخص ذینفع بمقام صالح رجوع کرده و تقاضا میکند که تصدیقی دائر بموافقت قانون مورد بحث با قانون اساسی مربوطه باو بدهد.

۲ - مقام صلاحیت داری برای تشخیص این مسئله در کشور مربوطه نیست در این صورت اگر برای قضی ایرانی این اختیار را بشناسیم که بقوانین عادی ایران نگاه کرده و در صورت مخالفت آنها با قانون اساسی از اجرای آن خود داری نماید نسبت بقانون خارجی هم این حق را برای او تصویر نموده و میگوئیم در چنین موردی شخصاً رسیدگی کرده و به بیند آیا قانون مورد استناد با قانون اساسی مربوطه موافقت دارد یا نه.

حال به بینیم از چه موقع قانون خارجی قابل اجرا است - هر کشوری برای تعیین روز اجرای قانون قاعده دارد مثلاً در ایران قوانین در ظرف سه روز از تاریخ توجیح بصفحه ملوکانه نشر میشود و در تهران ده روز پس از انتشار و در شهرستانها بعد از انقضاء مدت مزبور باضافه یک روز برای هر شش فرسخ لازم الاجرا است ولی کشوری که قانون آن باید اجرا بشود ممکن است ترتیب دیگری را برای انتشار داشته باشد در این صورت بهتر این است قضی ایران در مقام اجرای آن قانون قواعد مربوط با انتشار آن کشور را رعایت نموده و بموجب آن تشخیص دهد که آیا قانون مورد بحث قابل اجرا است یا نه - حال اگر قانون آن کشور معطوف بماسبق شده باشد آیا دادگاه های ایران مکلفند بر خلاف اصل این قسمت را رعایت نمایند؟ ظاهر این است که دادگاه ها عطف بماسبق را در قوانین خارجی رعایت نکنند مگر اینکه قانونیکه معطوف بماسبق شده است از قوانینی بوده که عطف بماسبق آن برخلاف اصول حقوقی ایران باشد.